

حاضران غایب: وضعیت اعراب ۱۹۴۸ در اسرائیل

جعفر رجبی قره قشلاقی*

چکیده

در سال ۱۹۴۸ که رژیم اسرائیل تاسیس گردید، عرب‌های ساکن در محدوده این رژیم شوک عظیمی را تجربه کردند. جمعیت به نسبت پر تعداد آنها مانع از انکار عینی و گستره عرب‌ها شد. از سوی دیگر، سیاست‌های صهیونیستی برای تاسیس کشوری یکدست و مدرن اعراب را بر سر دو راهی قرار داد: وداع با هویت قومی - دینی یا هضم و جذب شدن در جامعه اسرائیل. اعراب داخل و خارج اسرائیل کوشش‌های متعددی برای تادیه و تضمین حقوق خود به کار بستند. در مقابل سیاست‌گذاران اسرائیل با اعمال مقررات کنترل هوشمند و لایه لایه، اعراب را به حاضرائی غایب مبدل ساختند. بر این اساس، اعراب ۱۹۴۸ در داخل اسرائیل حاضرائی بی نقش و ناموجود هستند. تدابیر اسرائیلی به واسطه جداسازی، منزوی کردن، وابسته سازی، تطمیع و تحقیر هوشمند سبب گردیده تا استانداردهای زندگی در بین عرب‌های اسرائیل بسیار اسفناک و غیرقابل قیاس با سایر ساکنان سرزمین‌های اشغالی باشد. آنچه در این مقاله می‌آید، چند و چون تقلاهای اعراب ۱۹۴۸ و تدابیر اسرائیلی‌ها برای حذف، طرد و جذب این اقلیت یک میلیون نفری است.

کلید واژگان: اعراب ۱۹۴۸، کنترل هوشمند، اقلیت عرب، رادیکالیزه شدن، احزاب عرب، تبعیض

* کارشناس ارشد مطالعات منطقه ای گرایش خاورمیانه دانشگاه علامه طباطبائی
فصلنامه مطالعات منطقه ای: اسرائیل شناسی - آمریکاشناسی، سال یازدهم، شماره ۲، بهار ۱۳۸۹، ص ۵۱-۷۶.

در کنار اکثریت یهودی در اسرائیل، اقلیت فلسطینی وجود دارد که یک پنجم جمعیت اسرائیل را تشکیل می‌دهد. اعراب ساکن اسرائیل با عناوینی چون اعراب اسرائیلی، اعراب داخل، فلسطینی‌های ۴۸ و بالاخره اعراب ۴۸ نامیده می‌شوند و فلسطینی‌هایی هستند که از مناطق اشغالی اخراج نشده‌اند و یا مجبور شده‌اند که در آنجا باقی مانده و تابعیت اسرائیل را بگیرند. گرچه اسرائیل این افراد را عرب اسرائیل یا فرزندان اقلیتها می‌نامد، اما خود این افراد نام‌گذاری مذکور را رد کرده و بر هویت ملی خود تاکید می‌کنند. البته هر یک از این این عناوین بار سیاسی و ایدئولوژیک خاص خود را دارد. کاربرد عبارت اعراب اسرائیل نوعی مشروعیت بخشیدن به دولت اسرائیل است که اقلیتی عرب در قلمرو آن زندگی می‌کنند. اما عبارتهای دیگر بر هویت فلسطینی تاکید کرده و مشروعیت دولت اسرائیل را زیر سوال می‌برند. امروزه شهروندان فلسطینی در اسرائیل بیش از یک میلیون نفر جمعیت دارند که ۸۳ درصد آنها مسلمان، ۱۲ درصد مسیحی و ۵ درصد دروزی هستند. البته باید گفته شود ساکنان مناطق قدس شرقی و جولان سوریه که بعد از جنگ ۱۹۶۷ به اشغال اسرائیل درآمد، اعضای جامعه اعراب ۴۸ محسوب نمی‌شوند و تابعیت اسرائیلی ندارند، بلکه به عنوان مقیمین دائم نامیده می‌شوند.

بیشترین تجمع اعراب در سه منطقه جلیل شمالی، مثلث و صحرای نقب (عشایر عرب) است که به ترتیب ۵۳ درصد آنان در منطقه جلیل (شهرهای عکا، ناصره، طبریه، صدف)، ۳۵ درصد در مثلث مرکزی (شهرهای حیفا، غرب جنین، یافا، لد) و ۱۲ درصد در صحرای نقب (روستا) زندگی می‌کنند. در بین شهرهای اشغالی، حیفا اکثریت جمعیت عرب تبار را در خود جای داده است.^۱ از ویژگیهای مناطق عربی در جامعه اسرائیل، تولد و ازدیاد نسل است. طبق آمارهای موجود، تعداد فرزندان یک خانواده عرب به طور متوسط بین ۴ تا ۸ نفر است؛ در حالی که تعداد فرزندان یک خانواده یهودی بین ۲ تا ۴ نفر است. از این رو، به رغم اینکه اعراب کمتر از یک چهارم جمعیت اسرائیل را تشکیل داده‌اند، ۴۲ درصد از کل کودکان زیر ۱۵ سال، فرزندان عرب هستند. با این روند پیش بینی می‌شود تا سال ۲۰۳۰ نسبت جمعیت اعراب به یهودیان به ۲۵ درصد برسد. این امر موجب نگرانی حاکمان اسرائیل شده

است و به رغم اقدامات تشویقی گسترده برای مهاجرت سراسر یهودیان جهان به این سرزمین، به دلیل عوامل بازدارنده دیگر، تاثیر چندانی در وضعیت دموگرافیکی این رژیم ایجاد نکرده است و بنابراین اعمال سیاستهای معکوس که باعث کاهش میزان جمعیتی اعراب گردد، دور از انتظار نیست. یکی از شیوه‌های احتمالی که معمولاً به عنوان تهدیدی علیه اعراب برای پیشبرد روند سازش به کار گرفته شده است، سیاست کوچ اجباری آنان به مناطق فلسطینی تحت حاکمیت تشکیلات خودگران یا دیگر کشورهای عربی است.^۲

۱. وضعیت عمومی عرب‌ها در اسرائیل

از زمان تاسیس اسرائیل رابطه بین شهروندان عرب و دولت بسیار منحصر به فرد و یک رابطه مجادله آمیز بوده است. دولتهای اسرائیل همواره با بدگمانی نسبت به شهروندان عرب فلسطینی نگاه می‌کردند. سوالات زیادی در مورد وضعیت و پایگاه اجتماعی عرب‌ها در جامعه یهودی اسرائیل وجود دارد. برخوردهای مستمر میان عرب‌ها و اسرائیلی‌ها دشمنی میان آنها را شدت بخشیده و اینان از سوی اسرائیلی‌ها به عنوان ستون پنجم دشمن، و اسب تروایی محسوب می‌شوند که دشمن دولت اسرائیل شناخته می‌شوند.^۳

اسرائیل هرگز در پی ادغام یا جمع کردن جمعیت فلسطینی نبوده است و آنان به عنوان شهروندان درجه دو در جامعه اسرائیل زندگی می‌کنند. همچنین همه دولتهای اسرائیل با کنترل جامعه عربی تلاش کرده‌اند تا هویت فلسطینی را سرکوب کنند. پس از گذشت بیش از شش دهه زندگی عرب‌ها به عنوان اقلیت در اسرائیل دو کلمه به درستی منعکس کننده مسئله فلسطینیان در اسرائیل است: اخراج سیستماتیک. اختلافات عمیق در تخصیص منابع عمومی، شکاف معنی داری بین فلسطینیان و جامعه یهودیان از نظر سطح کیفی زندگی به وجود آورده است. بسیاری از گزارشهای رسمی به عمق نابرابریهای تکان دهنده اشاره می‌کنند که این نابرابریها در اقتصاد، سیاست، اجتماع و سیستم آموزشی وجود دارد.^۴

یهودیان و عرب‌ها عمدتاً در اجتماعات جداگانه زندگی می‌کنند، به طوری که فاصله زیادی بین شهرها و روستاهای عرب شهرها و شهرکهای اسکان یافته یهودیان وجود دارد.

اسرائیلی‌ها تلاش می‌کنند یهودیان را در مناطقی اسکان دهند که جمعیت عرب‌ها در آنجا زیاد است. به این دلیل اجتماعات عرب از نظر جغرافیایی یکپارچه نیستند و اجتماعات یهودی در اطراف آنها تاسیس شده‌اند. خط مشی حکومت اسرائیل در توقیف زمینهای شهروندان فلسطینی عامل اصلی در ایجاد مولفه هویت فلسطینی در اسرائیل بوده است. به طوری که هرگونه تهدید زمینهای فلسطینی تهدید علیه هویت ملی فلسطینی است.^۵ بر اساس نتایج موسسه تحقیقات دموکراسی اسرائیل در فوریه سال ۲۰۰۷، مهم‌ترین شکافها در اسرائیل شکاف بین یهودیان و عرب‌ها است. بر اساس این بررسی، ۵۴ درصد یهودیان به اعراب اطمینان ندارد و آنها را انسانهای خشن و ستون پنجم دشمن می‌دانند. جنگ لبنان در سال ۲۰۰۶ به عدم اعتماد متقابل بین آنها عمق بیشتری بخشیده است. ۶۸ درصد یهودیان از این در هراسند که اعراب انتفاضه را در اسرائیل شروع کنند، ۶۴ درصد اعتقاد دارند امنیت یهودیان به خاطر افزایش تولد اعراب تهدید می‌شود، ۷۳ درصد یهودیان اعتقاد دارند که اعراب به یک دولت فلسطینی وفادارتر خواهند بود تا به یک دولت اسرائیلی. در بدترین حالت، اعراب اسرائیلی‌ها را نژادپرست می‌دانند، ۵۱ درصد عرب‌ها در نظر سنجی ۲۰۰۷ معتقدند که یهودیان نژادپرست هستند و عدم ورود آنها به زمینهای فوتبال، استادیومها و اجاره ندادن آپارتمان‌ها به اعراب نشانگر این موضوع است. ۷۵ درصد از یهودیان از همسایه شدن با عرب‌ها امتناع می‌کنند، ۷۴ درصد از جوانان یهود عرب‌ها را موجوداتی کثیف می‌نامند، ۵۰ درصد یهودی‌ها معتقدند که توانایی عرب‌ها در سطح پایین است و فرهنگ عرب را زیر دست می‌خوانند. البته چنین نگرشهایی در حال رشد است.^۶

۲. وضعیت اقتصادی-اجتماعی

در میان گروههای موجود در اسرائیل فلسطینیان امروزه در پایین‌ترین وضعیت اقتصادی-اجتماعی قرار دارند. به طوری که بیش از نصف خانواده‌های فلسطینی در اسرائیل زیر خط فقر هستند. فقر در میان خانواده‌های فلسطینی ۳ برابر بیش از خانواده‌های اسرائیلی یهودی است. براساس گزارش اداره مرکزی آمار اسرائیل که همه جمعیت اسرائیل را با توجه به شرایط اقتصادی اجتماعی در ۱۰ خوشه طبقه بندی کرده است، از ۱۰ خوشه

طبقه بندی شده در اسرائیل فلسطینیان در پایین ترین گروه و در جایگاه ۹ هستند. از ۳۷ خوشه طبقه بندی شده در جایگاه ۳۲ قرار دارند و از ۳۱ اجتماع طبقه بندی شده در جایگاه ۲۲ قرار دارند. طبق آمار ۵۰ درصد خانواده های عرب ساکن اسرائیل دچار فقر هستند و این فقر از طرف دولت اسرائیل به اعراب تحمیل می شود. برای مثال، بودجه اداره رفاه اسرائیل برای قدس، ۲۰۹ تشکیل است که از این مبلغ ۴۱ میلیون شکیل برای محلات عرب نشین اختصاص می یابد، در حالی که یک سوم جمعیت قدس در بخش شرقی آن زندگی می کنند. گزارش اداره رفاه اجتماعی قدس حاکی است که ۶۶ درصد ساکنان قدس شرقی زیر خط فقر به سر می برند. در زمینه بودجه آموزش و پرورش و شهرداریها نیز همین تبعیض قابل ملاحظه است.^۷

بر پایه آمارهای رسمی در سال ۱۹۸۵، از کل درآمدهای ماهیانه ۹۵/۷ درصد به یهودیان تعلق داشته و سهم غیر یهودیان فقط ۴/۳ درصد بوده است. در سال ۱۹۹۰ این نسبت به میزان بسیار ناچیزی تغییر یافته و به ۹۴/۱ در برابر ۵/۹ درصد رسید. در سال ۱۹۹۹ نیز ۸۶/۵ درصد کل درآمد ماهیانه سهم یهودیان بوده و غیر یهودیان ۱۳/۵ درصد از آن را به خود اختصاص داده اند.^۸

بیکاری در میان فلسطینی ها دو برابر یهودیان است. میانگین درآمد خانواده های فلسطینی در کشور فقط ۶۰ درصد میانگین درآمد خانواده های یهودی است. در مقایسه با بسیاری از فرصتهای شغلی ایجاد شده به وسیله دولت برای اجتماعات یهودی اسرائیل هیچ پشتیبانی یا تشویقی برای ایجاد منابع اشتغال در اجتماعات فلسطینی ارایه نمی شود. در واقع، فلسطینی ها در عرض اقتصاد اسرائیل به کار گرفته می شوند و در پایین ترین سطح از نظر درآمدهای شغلی هستند. در شرایطی که فلسطینی ها و یهودیان در یک مکان کار می کنند، یهودیان در رده های بالا آنها را کنترل می کنند و درآمدهای بالایی هم دارند.^۹ افزایش میزان بیکاری کارگران فلسطینی در اسرائیل که خلا آنها عمدتاً با کارگران خارجی پر شده است، قابل توجه است. در سال ۲۰۰۲ حدود ۲۶۰ هزار کارگر خارجی در اسرائیل مشغول به کار بوده اند.^{۱۰} بسیاری از یهودی ها در اجتماعات مدرن و با استانداردهای بالا زندگی می کنند، در حالی که خدمات محلی از قبیل فاضلاب، جاده ها، خدمات سلامت

عمومی حتی آب و برقی که به فلسطینی‌ها ارایه می‌شود، بسیار نامطلوب است. بررسی‌های حکومت در مورد زیرساخت‌های فلسطینی بر اساس گزارش‌های سالانه بازرسان رسمی دولت اسرائیل است. ایجاد زیر بناهای اساسی از غفلت‌های دیرینه دولت اسرائیل است که عملاً سلامت عمومی را در مناطق فلسطینی به خطر انداخته است.

از این گذشته، با شروع قرن ۲۱ هزاران فلسطینی در مرزهای جنوبی بدون برق، آب آشامیدنی، سیستم‌های فاضلاب، تلفن و راه‌های مناسب زندگی می‌کنند. روستاهای ناشناخته عرب در سراسر اسرائیل شامل روستاهایی در منطقه جنوبی هستند که ساکنان آنها شهروندان نامرئی اسرائیل هستند. گرچه بسیاری از این روستاها قبل از تاسیس اسرائیل وجود داشته‌اند، ولی مورد شناسایی رسمی دولت قرار نگرفته و کاملاً از دسترسی به خدمات دولت محروم و حتی از نقشه‌های رسمی حکومت شده‌اند. در حالی که بسیاری از یهودیان به محض اسکان در اسرائیل از بهترین خدمات استفاده می‌کنند. با توجه به اینکه شهروندان فلسطینی فاقد قدرت سیاسی برای بالا بردن تقاضاهایشان جهت رسیدن به وضع برابر با یهودیان در اسرائیل هستند، به شکل نظام‌مندی از قدرت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و عمومی منع شده‌اند.

عاموس ایلون نویسنده اسرائیلی، تفاوت اوضاع و احوال ساکنان عرب را در مقایسه با ساکنان یهودی سرزمین‌های اشغالی این گونه بیان می‌کند.

۱. بودجه مالی اختصاص یافته از سوی دولت به شورای شهرهای یهودی پنج برابر بودجه‌ای است که شورای شهرهای عرب نشین از دولت دریافت می‌کنند؛

۲. درآمد‌های افراد و وام‌های اعطا شده برای ساخت مسکن و هزینه تحصیلات دانشگاهی با خدمت سربازی ارتباط دارد که عملاً به سود یهودیان و به ضرر اعراب تمام می‌شود؛

۳. تعداد افرادی که در دانشگاه‌های اسرائیل مشغول تحصیل هستند، ۵۰۰۰ نفر است که فقط ۱۰ درصد آنها عرب است، این در حالی است که فلسطینیان عرب ۱۶ درصد جمعیت را تشکیل می‌دادند؛

۴. حمایت و پشتیبانی مالی دولت از کشاورزان یهود برای آبیاری مزارعشان پرداخت

◆ اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی

می‌کنند، تقریباً صد برابر میزانی است که به کشاورزان عرب اختصاص می‌یابد؛
 ۵. دروس دانشگاهی به زبان اصلی مهاجران جدید یهودی، ارایه می‌شود، در حالی که دانشجویان عرب مجبورند، زبان عبری تحصیل کنند؛ و
 ۶. فقط گروه کوچکی از اعراب، در حدود ۲۴۰۰ نفر، ادارات مراکز دولتی را برعهده دارند.^{۱۱}

به اعتقاد ایلون، فقری که اعراب فلسطینی به آن دچارند، اسفناک است. اسرائیل خود را رسماً دولتی یهودی معرفی می‌کند، چنین تعریفی در یک نگاه بردگی و اسارت دست کم ۲۰ درصد جمعیت را که رسماً غیر یهودیان نامیده می‌شوند، نشان می‌دهد. امکان تحقق مساوات و برابری حقیقی برای شهروندان فلسطینی وجود ندارد؛ چرا که اسرائیل دولت شهروندانش نیست، بلکه دولت تمام یهودیان جهان است.^{۱۲}

۳. وضعیت فرهنگی آموزشی

به طور کلی، از لحاظ فرهنگی دو دیدگاه و گرایش در بین یهودیان و دولتمردان اسرائیل وجود دارد. برخی بر این باورند که مسئله غیر یهودیان مسئله اقلیت بود و قابل حل است. از دیدگاه آنان، هر چند یهودیان و غیر یهودیان از جنبه‌های مختلف متمایز و منفک هستند، این تمایزات به تدریج کم رنگ تر شده، سرانجام از بین خواهد رفت. بنابراین برای تسریع این فرایند همگونی و ادغام فرهنگی باید سیاست‌هایی مناسب اتخاذ کرد تا فضاها و حد و مرزهای فرهنگی بیش از پیش نفوذ پذیرتر شود. ایجاد نوعی نظام آموزشی مختلط و ترویج و تشویق آموزش زبان عربی برای کودکان یهودی و زبان عبری برای کودکان غیر یهودی از جمله مواردی است که آنها مورد تایید و تاکید قرار می‌دهند.^{۱۳}

دیدگاه دوم که نگرشی غالب است، به دولتمردان و صهیونیست‌هایی تعلق دارد که خواهان حفظ و تقویت انفکاک فرهنگی هستند. این نگرش ریشه در سیاست سنتی یهودیان دارد که به ندرت با غیر یهودیان ارتباط برقرار می‌کردند و دیدگاه خصمانه‌ای نسبت به غیر یهودیان داشتند. بر پایه این دیدگاه، باید تا حد ممکن از آمیزش و ترکیب یهودیان با غیر یهودیان جلوگیری کرد و برای پالایش فرهنگ یهودی و مولفه‌های مختلف آن از جمله زبان

عبری کوشید. موضع این دسته از یهودیان نسبت به مسئله آموزش زبان، نقطه مقابل موضع دسته نخست است. موضع و دیدگاه اکثر غیر یهودیان نیز حفظ و تقویت انفکاک فرهنگی است. گرچه غیر یهودیان بنابر ملاحظات و مقتضیات سیاسی و اقتصادی تا حدودی ناگزیر از پذیرش الگوهای فرهنگی یهودی و فراگیری زبان عبری هستند، همواره کوشیده اند فرهنگ خود را حفظ کنند و به زبان خود (عربی) سخن بگویند. آنان معتقدند فرهنگ اصیل سرزمین فلسطین، فرهنگ غیر یهودی عربی- شرقی است که سرانجام به فرهنگ اصلی و مسلط این سرزمین تبدیل خواهد شد. این گرایش غالب به حفظ انفکاک فرهنگی در میان یهودیان و غیر یهودیان به آشکارترین صورت در حوزه آموزش نمود پیدا کرده است. از همان زمان تاسیس دولت اسرائیل، نظام آموزشی جداگانه ای شکل گرفت. غیر یهودیان هم در مناطق خود و هم در شهرهای دارای جمعیت یهودی- غیر یهودی مانند حیفا و یافا، مدارس جداگانه ای دارند. در این مدارس تدریس مواد درسی به زبان عربی صورت می گیرد، هر چند زبان عبری هم به عنوان زبان دوم آموزش داده می شود. ولی در نظام آموزشی مختص یهودیان، زبان انگلیسی به عنوان زبان دوم شناخته می شود. نظام آموزشی متعلق به یهودیان و غیر یهودیان، نه تنها جدا و متمایز است، نابرابر و تبعیض آمیز نیز هست.^{۱۴}

شکل آموزش عرب ها در اسرائیل جزو لاینفک از سیستم آموزش عمومی اسرائیل است که در درجه نخست توسط یهودیان سیاست گذاری می شود. تبعیضات علیه دانش آموزان فلسطینی هم در بودجه عمومی و هم در محتوای آموزشی وجود دارد. در واقع، تبعیضات در تخصیص منابع دولتی برای آموزش بین فلسطینیان و یهودیان شکاف معناداری در سطح کیفی آموزش ایجاد کرده است. شکاف بین مدارس فلسطینیان و یهودیان هم قابل رویت است. ساختمانهای نامرغوب، امکانات کم، شلوغی مدارس و بالاترین میزان افت تحصیلی امری عادی است. طبق دفتر ارزیابی دولت اسرائیل، تنها ۲۵ درصد مدارس فلسطینی دارای مشاوران آموزشی هستند؛ این در حالی است که ۷۵ درصد یهودیان از چنین امکانی برخوردارند. ۳۲ درصد مدارس فلسطینی دارای مشاوران روان شناسی هستند، در برابر ۹۱ درصد مدارس یهودی به چنین امکانی دسترسی دارند. میزان ترک تحصیل در میان دانش آموزان عرب در تمام مقاطع به صورت چشمگیری بالاتر از ترک تحصیل در میان

دانش آموزان یهودی است، زیرا ۲۰ درصد دانش آموزان عرب مدرسه پیش از به پایان رساندن کلاس دهم ترک تحصیل می نمایند که در آموزش اجباری رقم بالایی است. هدف قانون آموزش دولت در سال ۱۹۵۳، تنظیم سیستم آموزش در اسرائیل با معیارهای یهودی و برای یهودیان است. منابع آموزش فلسطینیان کاملاً از قانون کنار گذاشته شده اند و سیستم آموزشی عرب غیر رسمی است و در قانون تعریف نشده است. برخلاف آن، کارکرد آموزش یهود (دولت سکولار، دولت مذهبی) به وضوح در قانون آموزش اسرائیل تعریف شده است. در بند ۴ قانون آموزش دولت، در مورد آموزش غیر یهودیان تصدیق شده است که دولت در نهادهای آموزشی غیر یهود برنامه آموزشی سازگار با شرایط مخصوص آنها خواهد داشت. همه جنبه های کارکردی سیستم آموزشی غیر یهودیان، به طور کامل توسط وزارت آموزش و پرورش تعیین می شود. از این گذشته، سیستم آموزشی که در سال ۲۰۰۰ اصلاح شد نه تنها بر اساس فرهنگ و میراث یهود بود، بلکه نیازهای فرهنگی-آموزشی شهروندان فلسطینی را نیز نادیده می گرفت.^{۱۵} در واقع، در مقابل آموزش زبان عبری که از مشخصه های ملی گرایانه صهیونیست است، آموزش زبان عربی نیز از مشخصه های ملی فلسطین در اسرائیل است که در حال نابودی می باشد.

الحاج، یکی از محققان سرشناس در زمینه تنوع فرهنگی در اسرائیل، معتقد است که پس از تاسیس دولت اسرائیل، دولت جدید با هدف حذف کامل محتوای آموزشی عرب تشکیل شد. در مدارس یهودی به آموزش زبان عبری برای تقویت هویت ملی توجه زیادی می شد، در حالی که آموزش زبان عربی در مدارس عربی همیشه محدود و با هدف حذف هویت عرب ها بود. علاوه بر این، زبان عربی برای یهودیان اجباری نیست، ولی برای عرب ها زبان عبری اجباری است؛ این نشانه خوبی برای حذف هویت فلسطینی در اسرائیل است که جزو اهداف سیستم آموزشی است. همچنین دانشجویان فلسطینی برخلاف مطالعه متون اسلامی و مسیحیت، زمان زیادی برای مطالعه متون دینی مذهبی یهودی صرف می کنند. ممنوع کردن آموزگاران عرب از بحثهای سیاسی در کلاس و دخالت سرویسهای امنیتی در مدارس از مسایلی است که فلسطینی های اسرائیل از آن رنج می برند.^{۱۶} به طور مختصر، خط مشی رسمی اسرائیل منع شناخت یا اطلاع اقلیت فلسطینی از ویژگیهای قومی و هویت ملی

آنها است و اسرائیل اقلیت فلسطینی را یک زیرگروه مذهبی نشان می‌دهد و سعی می‌کند که فلسطینیان را از میراث تاریخی و هویت ملی شان طلاق دهد.

۴. وضعیت حقوقی اعراب در اسرائیل

اعراب قربانیان شوک و ضربه‌ای عمیق بودند که بر اثر جنگ ۱۹۴۸ بر آنان وارد آمده بود. سازمانهای سیاسی، اقتصادی جماعت‌های همگون اعراب فلسطینی ویران شد. اغلب شهرها، روستاها، مزارع و دارایی عرب‌ها در اسرائیل تخریب و یا به وسیله دولت یهودی با وضع قوانین مصادره شده‌اند. البته باید اشاره کرد که اسرائیل فاقد قانون اساسی است. اما سران صهیونسیم منشوری در سال ۱۹۴۸ منتشر کردند که بر اساس آن بر مساوات کامل سیاسی و اجتماعی ساکنان این رژیم بدون در نظر گرفتن عقیده، نژاد و تبار آنان تاکید کرده است، اما بلافاصله قوانینی وضع و به تصویب رساندند که کاملاً حقوق عرب‌ها را نادیده می‌گرفت که عمده‌ترین این قوانین عبارتند از:

۱. وضع قانون بازگشت (۱۹۵۰) و قانون شناسنامه (۱۹۵۲): هر یک از این دو قانون به محض مهاجرت یک یهودی به اسرائیل، امتیاز شهروندی به آنها می‌بخشید، این در حالی است که فلسطینی‌هایی که از کشور رانده شده و در جنگ ۴۹-۱۹۴۸ مجبور به ترک میهن خود شده بودند، یا کسانی که از آن زمان همچنان در اردوگاه‌ها به سر می‌بردند، نمی‌توانستند از شرایط موجود در قوانین شهروندی و بازگشت استفاده کنند.^{۱۷} چنان که نوام چامسکی در کتاب مثلث سرنوشت می‌نویسد: «اسرائیل کشوری است یهودی با شماری از شهروندان غیر یهودی. اما کشوری برای همه شهروندان خود نیست، بلکه کشوری است برای یهودیان؛ چه آنهایی که در اسرائیل زندگی می‌کنند و چه آنهایی که در سراسر جهان پراکنده‌اند.»^{۱۸} به رغم اقدامات مختلف دولت اسرائیل جهت حذف هویت فلسطینی - عربی و در حقیقت مضمحل نمودن جامعه عربی در درون خود، فلسطینی‌های ساکن ضمن اعمال مقاومت‌های فیزیکی، سیاسی و مدنی همچنان بر هویت جداگانه خود از یهودیان اصرار می‌ورزند. با چنین تعابیری، وجود دو جامعه یا دو ملت متمایز از هم، تحت حاکمیت یک دولت، به عنوان یکی از شکاف‌های زنده و فعال جامعه اسرائیل از ابتدای شکل‌گیری آن مطرح می‌باشد.

۲. قانون اراضی املاک: این قانون در سه حوزه اراضی مهجور، املاک غایبین و حق تقدم اراضی، سخت‌ترین و ناعادلانه‌ترین تبعیضات اجباری را بر اعراب تحمیل کرده است. ۶۰ درصد عرب‌های اسرائیل دوسوم از زمینهای زراعی را بر اثر اجرای این قوانین از دست دادند. از دست دادن زمینهای کشاورزی ساختار اجتماعی و اقتصادی اعراب اسرائیلی را به واسطه تحول در توزیع مشاغل و الگوی زمین‌داری به شکل اساسی دچار تحول کرد. در دوران پیش از تاسیس اسرائیل ۸۰ درصد اعراب اسرائیلی از راه کشاورزی امرار معاش می‌کردند، در حالی که بعد از تشکیل دولت این رقم به ۴۰ درصد رسید. در نتیجه این قانون، آنها در بخشهای مختلف اقتصادی شهرهای یهودی نشین مشغول کارگری شدند.^{۱۹}

۳. تصویب قوانینی در مورد مشارکت سیاسی شهروندان فلسطینی، حق آزادی بیان، وضع اقتصادی حتی زندگی خانوادگی هدف این قوانین تعریف مجدد محدودیتهای دموکراسی و ایجاد یک گفتمان مشروع در اسرائیل برای حفظ اجماع میان صهیونیستهاست؛ به عنوان مثال، در برخی از این قوانین برای آزادی بیان نمایندگان عرب کنیست محدودیتهایی ایجاد شده است. همچنین مطابق این قوانین کمیته مرکزی انتخابات می‌تواند مانع از رقابت برخی از افراد و حتی احزاب برای ورود به کنیست شود. افراد و احزابی که هویت اسرائیل را به عنوان یک دولت یهودی و دموکراتیک نپذیرند، رد صلاحیت خواهند شد.^{۲۰}

۵. سازمانهای سیاسی و نقش آنها در قدرت سیاسی

در ابتدا باید به این امر اشاره کرد که رویکرد واحدی از سوی دولت اسرائیل درباره عرب‌های اسرائیلی وجود ندارد. نوع برخورد احزاب سیاسی حاکم در اسرائیل بر اساس دیدگاههای حزبی آنها متفاوت بوده است. حزب کارگرسعی در جذب اعراب در جامعه یهودی را دارد، چنانکه در دهه ۹۰ با نخست وزیر اسحاق رابین گامهایی برداشته شد. در حالی که لیکود و تندروهای مذهبی رهیافت فشار و محاصره بیشتر و کوچ آنها را در برنامه خود قرار دادند. اما نکته قابل توجه رویکرد مشترک حاکمان اسرائیل در مورد اعراب این است که نخست مناطق عرب نشین باید در راستای هدف پراکندگی جدا از یکدیگر باشند و دوم اینکه،

این مجتمع عربی باید از دیگر مجامع عربی پیرامونی مانند اعراب کشورهای هم‌جوار جدا شود. همچنین دو جریان فکری در خصوص تعامل اعراب با جامعه یهودی وجود دارد. جریانی که به ادغام با یهودیان بدون توجه به هویت شان و تلاش برای کسب حقوق شهروندی معتقد است (البته تعداد این گروه بسیار کم است). جریان دیگر خواستار جدایی کامل از یهودیان در پی دستیابی به خودمختاری فرهنگی و کسب اختیارات بیشتر در مناطق خود است و تاکید مداوم بر هویت ملی خود را دارد. در عین حال، هر دو گروه برای احقاق حق خود به تشکیلات حزبی روی آورده‌اند که در ادامه به معرفی مختصر احزاب عربی می‌پردازیم.

۱.۵. احزاب عرب

حزب راکاح

راکاح حزب کمونیست اسرائیل است که بخش اعظم اعضای آن را عرب‌ها تشکیل می‌دهند. این حزب منشعب از حزب کمونیستی موسوم به ماکی است. اکثر اعراب عضو ماکی در سال ۱۹۶۵ به تبعیت از شوروی به مخالفت با صهیونیسم پرداخته و حمایت خود را از اعراب فلسطین اعلام کرد. اختلاف بین اعضای یهودی و عربی پس از جنگ ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل شدت گرفت و حزب به دو گروه تقسیم شد. اکثریت یهود به حزب ماکی و اکثریت عرب به حزب راکاح تبدیل شد، ولی به مرور زمان حزب ماکی از نقشه حزبی محو شد. در انتخابات ۱۹۷۷ راکاح همراه با عناصر عرب تحصیل کرده و یهود چپ‌گرا برای شرکت در انتخابات گروه حداش را تاسیس کرد. برنامه سیاسی حزب، عقب نشینی اسرائیل از مناطق اشغالی ۱۹۶۷ و قدس، به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت خود، تاسیس دولتی فلسطینی در اراضی اشغالی پس از خروج ارتش اسرائیل و به رسمیت شناختن سازمان آزادی بخش فلسطین به عنوان سخنگوی رسمی ملت فلسطین بود. محبوبیت حزب تا سال ۱۹۷۷ در حال افزایش بود، اما به سبب ظهور حزب پیشگامان صلح (۱۹۸۴) و حزب دموکرات عرب (۱۹۸۸) آرای انتخاباتی اش کاهش یافت. این حزب علاوه بر برنامه‌های سیاسی، اقدامات فرهنگی نظیر انتشار روزنامه، نشریات فرهنگی - ادبی برای حفظ هویت ملی و قومی اقلیت عرب انجام داده است.^{۲۱}

حزب پیش گامان صلح

این حزب از گروهها و افراد تندرو و افراطی عرب و یهود در سال ۱۹۴۸ تشکیل شده است و وجه مشترک بانیان، تلاش برای بهبود وضع اعراب در اسرائیل و حل مسئله فلسطین بود. مهم ترین اصول سیاسی حزب عبارت بود از مساوات کامل بین عرب و یهود در دولت، عقب نشینی اسرائیل از مناطق اشغالی ۱۹۶۷، و به رسمیت شناختن سازمان آزادی بخش فلسطین به عنوان سخنگوی رسمی ملت فلسطین تلاشهای زیادی برای جلوگیری از ورود این حزب در انتخابات به بهانه دشمنی آن با صهیونیسم انجام گرفت، اما دادگاه عالی اسرائیل رای کمیسیون مرکزی انتخاباتی را باطل کرد و با بروز اختلافات عربی-یهودی در حزب از اوایل دهه ۹۰ پیشگامان صلح حزبی صرفاً عربی شد که گروه ناصره آن را رهبری می کرد. در حال حاضر خط فکری حزب حفظ هویت فلسطینی اعراب است.^{۲۲}

۶۳

حزب دموکرات عرب

جدیدترین حزب اعراب اسرائیلی است که همه اعضای آن را اعراب تشکیل می دهند. این حزب در سال ۱۹۸۸ توسط عبدالوهاب در اوشه تاسیس شد. وی در کنیست، نماینده حزب کارگر بود و به بهانه سیاست اتخاذ شده توسط وزیر دفاع وقت، اسحاق رابین در قبال انتفاضه فلسطین، از حزب و گروه پارلمانی خود جدا شده و این حزب را به وجود آورد. برنامه سیاسی آنها شبیه دو حزب پیشین است. این حزب نماد سرمایه داران و طبقه ای از جامعه است که مایلند به هویت عربی-فلسطینی خود عزت ببخشند.^{۲۳}

جنبش ابنای قریه

«ابناء القریه» ابتدا در ام الفحم و در مخالفت با کمونیست ها شکل گرفت. به نظر ایشان، سیاست کمونیست ها در قبال دولت اسرائیل معتدل و متضمن قبول مشروعیت این دولت است، بنابراین ضروری بود تا موضعی رادیکالی بنیان نهاده شود. به همین دلیل ابناء القریه در انتخابات حضور یافت و از سال ۱۹۷۳ به بعد به مخالفت با سران «هامولا» و کمونیست ها پرداخت. رهبری حزب، «محمد توفیق الکیوان»، گروهها و دسته های دیگری را به «ابناء قریه»

ملحق ساخت که مهم‌ترین آنها «الفجر» و «النهضة» هستند. این جنبش از نظر فعالیتهای پارلمانی نیز سیاست خوبی داشته است، به گونه‌ای که در انتخابات ۱۹۷۸ موفق به کسب چهار هزار رای شد و تعداد نمایندگان خود را از یک نفر به دو نفر در پارلمان می‌رساند. در سال ۱۹۸۳ نیز موفق به فرستادن ۹ نفر به شوراهای محلی شد که به نوبه خود زمینه گسترش فعالیتهای سازمان را فراهم آورد. هفته‌نامه المیدان در گسترش آرمانهای این سازمان بسیار مؤثر بوده است. این نشریه که در ابتدا با نام الرأیه منتشر می‌شد (۸-۱۹۸۷)، پس از انتشار ۸۲ شماره از آن به علت حمایتهای مالی «جبهه خلق برای آزادی فلسطین» از سوی اسرائیل ممنوع‌الانتشار می‌گردد. برخی از اهداف آنها به این گونه است: بیان خواستههای اعراب مظلوم و سرکوب شده اعم از یهودی و غیر یهودی، به دست آوردن حق تصمیم‌گیری در مورد سرنوشت خود با ایجاد یک دولت فلسطینی مستقل، تضمین حق فلسطینیان رانده شده جهت بازگشت به کاشانه هایشان، تأمین آزادیهای دموکراتیک برای تمامی افراد.^{۲۴}

جنبش اسلامی (حزب حرکت اسلامی)

جنبش اسلامی در دهه ۷۰ با شکل‌گیری جریانی که بعدها در میان محافل عربی در اسرائیل به حرکت اسلامی معروف شد، آغاز گردید. بارزترین عوامل پیدایش گروههای سیاسی اسلام‌گرا در دهه ۷۰ و گسترش نفوذ آنها در دهه ۸۰ عبارتند از: بازگشت بسیاری از جوانان به مذهب (پدیده‌ای که به بیداری دینی معروف است)، ارتباط مستقیم با محافل مذهبی و تشکلات سابقه‌دار سیاسی اسلام‌گرا در کرانه باختری به دنبال تصرف آن توسط اسرائیل در سال ۱۹۶۷ و مشغول به تحصیل شدن شمار زیادی از جوانان در مراکز علوم اسلامی در این منطقه، انقلاب اسلامی ایران، و به ضعف گذاشتن گرایشهای ملی‌گرایی و چپ‌گرا و رشد سریع روند اسلام‌گرایی. شیخ عبدالله نمر درویش ساکن روستای کفر قاسم یکی از نخستین کسانی بود که به تشکیل گروههای مذهبی مبادرت کرد. مهم‌ترین موضع وی که رهبر روحی و یکی از سران سیاسی حرکت اسلامی به شمار می‌رود، تشکیل دولت مستقل فلسطینی است. با توجه به بیان مختصر احزاب و جنبشهای اعراب می‌توان به تاثیر گذاری آنها در قدرت پرداخت.^{۲۵}

۵.۲. تاثیر گذاری احزاب عرب بر قدرت سیاسی

اگر چه اعراب ۲۰ درصد جمعیت اسراییل را تشکیل می دهند، ولی این بدان معنی نیست که آنها در قدرت سیاسی سهم دارند. در دموکراسیهای مدرن، مشارکت سیاسی مهم ترین عاملی است که موجب می شود تا مردم نسبت به جامعه تعلق خاطر داشته و احساس شهروندی کنند. بدون مشارکت، منافع شهروندان و عقاید آنها راهی به حوزه عمومی پیدا نمی کند و احساس ناتوانی آنان تاثیرات متفاوتی بر حکومت می گذارد و عدم دسترسی به قدرت سیاسی باعث بی ثبات شدن جامعه می شود. بنابراین، مشارکت سیاسی برای سلامتی و عملکرد مناسب دموکراسی امری حیاتی است. برای اینکه گروههای اقلیت بر قدرت سیاسی تاثیر گذار باشند و بتوانند به حقوق خود برسند، باید بر دو چیز غلبه کنند: ۱. ارتباط؛ و ۲. مشروعیت.

۶۵

۱. ارتباط*: این اصطلاح برای نخستین بار توسط سارتوری برای تعیین طبیعت سیستم حزبی به کار گرفته شد. او دو شرط را برای ارتباط حزب تعیین کرد: ۱. حزب (حزب اقلیت) می تواند ائتلاف یا بخشی از ائتلاف باشد؛ ۲. می تواند به عنوان تاکتیک و رقابت حزبی حق سکوت دریافت کند. عواملی که در ارتباط حزبی دخیل است، به شرح زیر می باشد:

- اندازه: نخستین فاکتور ارتباط، اندازه اقلیت قومی است. اقلیتهای کوچک تر به دلیل محدودیت نمی توانند ارتباط لازم با دیگر گروهها و تاثیرگذاری سیاسی را به دست آورند.

- تراکم سرزمینی و واگذاری اختیارات سیاسی: در صورتی که اقلیت در یک منطقه تراکم داشته باشد شانس آنها برای چانه زنی با دولت افزایش می یابد و می توانند اختیارات خود را افزایش دهند و حتی به خودمختاری برسند.

- سیستم انتخاباتی و شکل حکومت: سیستم انتخاباتی تناسبی، مطلوب احزاب کوچک تر است و در نظامهای چند حزبی دولتهای ائتلافی معیار است و در دولتهای ائتلاف، ارتباط احزاب کوچک تر در سیستم حزبی افزایش پیدا می کند.^{۲۶}

* Relevancy

۲. مشروعیت: در برخی موارد احزاب اقلیت با وجود ارتباط با نظام سیاسی نمی توانند به قدرت سیاسی دسترسی داشته باشند. به عبارت دیگر، آنها در نظام سیاسی شرکای مشروع یا مجاز شمرده نمی شوند. دو عامل برای توضیح آن مهم است.

الف. شدت شکافهای ملی: همه جوامعی که دارای اقلیت قومی هستند با شکافهای سیاسی نیز مواجه هستند. وقتی شکافها شدید و سخت باشد اقلیتهای قومی کمتر می توانند به عنوان شریک دولت و به صورت قانونی در سیستم سیاسی مشارکت داشته باشند.

ب. اهداف و ایدئولوژی: تفاوت در اهداف و ایدئولوژی اقلیتهای قومی هم می تواند در مجاز بودن آنها مهم باشد. جنبشهای رادیکال با اهداف جدایی طلب تاثیری عمیق در دولت دارند و یا با ایدئولوژی مخالف دولت در مقابل آن می ایستند.^{۲۷} باتوجه به موارد ذکر شده می توان احزاب عرب را از زمان تاسیس دولت اسرائیل بررسی کرد.

از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۷۷

موضع حاشیه ای و حاد: تا سال ۱۹۶۵ شهروندان عرب در دو کانال اصلی مشارکت داشتند کانال نخست حزب حاکم مابای و کانال دوم حزب کمونیستی اسرائیل بود. حزب کمونیستی ICP تا سال ۱۹۷۷ بین ۳ تا ۵ کرسی پارلمانی را به دست آورد، اما تاثیر سیاسی لازم را نداشت. دلیل نخست عدم تاثیرگذاری این بود که حزب حاکم در موضع غالب و محوری بود و می توانست به آسانی چند ائتلاف را بسازد. بدین گونه حزب (NCL) ارتباطی با بازی ائتلافی نداشت؛ و دوم اینکه ایدئولوژی مارکسیستی حزب آن را به طور موثری از شرکت در جریانهای سیاسی باز می داشت. این عدم مشروعیت به خاطر درگیر بودن اسرائیل در دو جنگ افزایش یافت.^{۲۸}

از سال ۱۹۷۷ تا ۱۹۹۲، همچنان در حاشیه

در این دوره با پیوند یهودهای کمونیستی و عرب ها حداث شکل گرفت. حزب جایگاه خود را به عنوان یکی از بزرگ ترین احزاب رای دهنده عرب ۵۰ درصد رای دهندگان عرب را در سال ۱۹۷۷ کسب کرد. حزب بعد از انشعاب نتوانست آرای لازم را به دست بیاورد. در سال

۱۹۸۸ حزب مردم سالاری عرب تاسیس شد. پس از تاسیس این حزب همه می خواستند با رای دادن به آن هویت خود را ابراز کنند. بیشتر عرب ها به خاطر موضع رادیکال در مسایل سیاسی و اقتصادی از رای دادن به حزب کمونیستی خودداری می کردند. خط مشی حزب مردم سالاری ملایم و شعارهای انتخاباتی آن حل مسایل بود، نه اعتراض. اگر چه حزب مردم سالاری عرب در سال ۱۹۸۸ یک کرسی به دست آورد، اما این برای تنها حزب خالص عرب معنی دار بود. در انتخابات بعدی، حزب خط مشی ملایم خود را ادامه داد و تمایل به شرکت در بازی سیاسی داشت.^{۲۹}

از سال ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵، دوره طلایی

نتیجه انتخابات ۱۹۹۲ احزاب عرب را در موقعیت نیرومندی قرار داد. ۵ کرسی (۳ کرسی به حداش و ۲ کرسی به حزب دموکراتیک عرب) امکان ائتلاف با گرایش چپ را به آنها داد. حتی احزاب عرب توسط اسحاق رابین نخست وزیر وقت برای ائتلاف دعوت شدند. بدین ترتیب، نقش آنها در فرایند صلح نمود یافت و منجر به امضای توافق نامه اسلو در نوامبر ۱۹۵۵ شد. در این دوره شاهد تخصیص منابع عظیم و بی سابقه ای به جمعیت عرب بودیم. با ترور اسحاق رابین این عمل متوقف شد و با به قدرت رسیدن دولت جناح راست جریان صلح با فلسطین به سختی آسیب دید.^{۳۰}

از سال ۱۹۹۶ تا کنون

در سه دهه اخیر عوامل متعددی موجب رادیکالیزه شدن احزاب عرب شده است؛ از جمله ۱. شکسته شدن فرایند صلح، حوادث سال ۲۰۰۰ و شروع انتفاضه دوم؛ ۲. سرخوردگی از زندگی کوتاه در دوران طلایی در دوره رابین؛ و ۳. ادامه تبعیضات علیه آنها. حداش در ۴۰ سال گذشته توانایی قابل توجهی برای بقا نشان داده است؛ چرا که این حزب بعد از سقوط کشورهای کمونیستی انتخاب اصلی اعراب اسرائیلی بوده، و موضع آن در برابر دولت اسرائیل رادیکال بود. تعداد کرسی عرب ها نسبت به گذشته افزایش یافته که از ۳ کرسی شروع و به ۱۳ کرسی رسیده است. ولی این به معنی دسترسی آنها به قدرت و

تاثیرگذاری آنها در دولت نیست. اقلیت عرب غیر از سطح شهرستان، در نهاد های ملی و منطقه ای جایگاهی ندارند.^{۳۱} نمودار (۱) مشارکت احزاب عرب را از زمان تاسیس دولت اسرائیل نشان می دهد.

۳. ۵. مقایسه اقلیت عرب با سایر اقلیتها در دموکراسیهای مدرن

اگر چه اسرائیل به عنوان کشوری دموکراتیک در خاورمیانه شناخته می شود، اما دولت اسرائیل اصول بنیادی دموکراتیک را زیر پا می گذارد. اگر دولت اسرائیل دموکراتیک تلقی شود باید دموکراسی را به صورت متفاوتی تعریف کرد؛ زیرا این دولت از جهاتی دموکراتیک و از جهانی کاملاً غیردموکراتیک است. سامی سموها یکی از جامعه شناسان اسرائیل معتقد است که اسرائیل به دموکراسیهای قومی تعلق دارد. او دموکراسی قومی را چنین تعریف می کند: واگذاری حقوق سیاسی و مدنی معین به اقلیتها در قالب سلطه نهادینه شده یک گروه قومی بر دولت. در این تعریف سموها مهم ترین عامل تعیین کننده نظام سیاسی اسرائیل را شکاف قومی یهودی و غیریهودی می داند.^{۳۲} اعراب به رغم دارا بودن سهم ۲۰ درصدی از جمعیت اسرائیل در دایره بیرونی نظام سیاسی قرار دارند. در کل اطلاق دولت لیبرال دموکراتیک برای اسرائیل بسیار دشوار است. می توان براساس مدل ارتباط و مشروعیت، دموکراسی اسرائیل را با دیگر دموکراسیها در زمینه اقلیت مقایسه کرد. چهار اقلیت قومی باسک در اسپانیا، اسکاتلندی ها در بریتانیا، سوئدی ها در فنلاند، او مجارها در اسلواکی به لحاظ در اقلیت بودن با اعراب اسرائیلی قابل مقایسه اند و همه آنها ۵ تا ۱۰ درصد جمعیت کشورشان را تشکیل می دهند.

اقلیت باسک اسپانیا تاثیر بیشتری در سیستم سیاسی دارد. هر چند شکافهای ملی برای مدت طولانی شدید بود، ولی با توجه به ارتباط احزاب باسک با دیگر احزاب، این شکافها معتدل شده است، چنین ارتباطی دو دلیل دارد: نخست اینکه، باسکی ها در یک منطقه متمرکز شده اند و با سایر احزاب ائتلاف دارند؛ دوم اینکه، وجود نماینده آنها در مجلس ملی مادرید، ارتباط آنها را با مرکز حفظ کرده است. در مورد اقلیت اسکاتلندی ها در بریتانیا شدت شکافها تا حدی ملایم است. هر چند آنها مدعی استقلال هستند، ولی هرگز این ادعا شکل

خشونت آمیز به خود نگرفته است. برای نخستین بار در سال ۲۰۰۷ و با تاسیس پارلمان اسکاتلند، حزب ملی اسکاتلند (SNP) توانست قدرت را در دست بگیرد. اقلیت سوئدی‌ها در فنلاند تا حدی پراکنده اند و نهادهای مستقلی ندارند، ولی بیشتر آنها به سه دلیل خود را فنلاندی می‌دانند: ۱. فقدان شکافهای ملی؛ ۲. عدم احساس تبعیض؛ و ۳. سیستم انتخاباتی تناسبی و سیستم چند حزبی که شرکت در ائتلاف حزبی، تقریباً آنها را شریک ثابت دولت می‌سازد.^{۳۳} سر انجام در مورد اقلیت مجارها در اسلواکی نیز می‌توان گفت که آنها نیز به دلیل دسترسی و ارتباطشان با قدرت، شدت شکافهای ملی بسیار کمی دارند. موقعیت آنها را می‌توان مشابه وضعیت سوئدی‌ها در فنلاند دانست. به این ترتیب در مقایسه با دیگر اقلیت‌ها، اقلیت عرب در یک وضعیت منحصر به فرد قرار دارد و تقریباً در حاشیه است؛ چرا که سیستم، آنها را مشروع و شریک خود در جامعه اسرائیل نمی‌داند و هیچ حقوقی برای آنها قایل نیست. (جدول ۱)

تبعیضات و نابرابری بستر مناسبی برای شکل‌گیری هویت واحد ضد یهودی است. ریشه‌های شکل‌گیری هویت فلسطینی به دوران مهاجرت صهیونیست‌ها به فلسطین باز می‌گردد که به تدریج نوعی هویت مشترک شکل گرفت که البته بسیار ضعیف بود. در سال ۱۹۳۶ قیامهایی شکل داد، ولی در نهایت سرکوب شد. در سالهای نخستین تاسیس دولت اسرائیل که بسیاری از فلسطینی‌ها از خانه و کاشانه خود اخراج شدند، فلسطینی‌های باقی‌مانده به ناچار در چارچوب مقررات سخت حکومت نظامی به زندگی خود ادامه دادند و به ندرت می‌توانستند باهم ارتباط برقرار کنند. اما پس از سال ۱۹۶۶ که محدودیتهای حکومت نظامی تا حدودی کم‌رنگ‌تر شد، ارتباط با غیر یهودیان بیشتر شده و بستر مناسبی برای تقویت هویت قومی عرب‌ها فراهم شد. چالش هویتی با اسرائیلی‌ها از موارد عمده برخورد میان عرب‌ها و یهودیان محسوب می‌شود؛ چرا که جداسازی و تبعیض از عوامل زمینه‌ساز کسب خودآگاهی بیشتر و تقویت هویت مبتنی بر این خودآگاهی به حساب می‌آید. در واقع هویت یک جهت‌گیری روانی است که می‌تواند واکنش عاطفی قوی را به بار آورد. زمانی که در جامعه‌ای، به ویژه در جامعه اسرائیل به عنوان یک کشور مصنوعی شکافهای اجتماعی وجود داشته باشد، می‌تواند از سوی گروه‌های دیگر جامعه موجب نارضایتی و اعتراض در

قالب مسالمت آمیز و یا خشونت آمیز شود. این مسئله یاد آور نظریه محرومیت نسبی است از علت‌های اصلی شورش به شمار می‌رود. نارضایتی‌های قومی می‌تواند اشکال گوناگونی به خود بگیرد. تبعیض‌های اقتصادی، تبعض در اشتغال، اسکان، عدم توزیع زمین، و کمبود فرصت‌های آموزشی بخشی از مواردی است که موجب شکاف‌های اجتماعی و در نتیجه موجب ایجاد نارضایتی خواهد شد.^{۳۴}

فلسطینی‌های اسرائیلی همواره شامل تبعیض بودند؛ شاید این به خاطر نگرانی‌های امنیتی یهود و ایدئولوژی رسمی دولت یهود است که فلسطینی‌های اسرائیلی هنوز موانع متعددی برای کسب حقوق برابر با یهودیان دارند. به عقیده کوهن عرب‌ها هرگز فرصت واقعی برای مشارکت در تصمیم‌گیری‌های داخلی و خارجی نداشته‌اند، ناتوانی اقلیت فلسطینی در سیستم سیاسی باعث رشد نارضایتی و اعتراض آنها شده است. از دهه ۱۹۷۰ فعالیت‌های مستقل سیاسی عرب‌ها در اسرائیل رشد داشته است و این به خاطر ظهور یک نسل تحصیل کرده و آگاه به سیستم اسرائیل بود که فلسطینی‌های اسرائیل را قادر ساخت تا فرایند بسیج را برای کسب حقوق برابر با یهودیان راه اندازی کند و به این ترتیب، تعدادی از سازمان‌های سراسری تاسیس شد. از دهه ۱۹۷۰ نخستین اعتراضات علنی برگزار شد؛ مثل اعتراض روز زمین که از سال ۱۹۷۶ هر ساله در ۳۰ مارس توسط فلسطینیان به خاطر مصادره زمین‌هایشان گرامی داشته می‌شود. در آن سال شش نفر توسط اسرائیلی‌ها کشته شدند و به تدریج بر اهمیت برگزاری اعتراض در وقایعی همانند اعتصاب فلسطینی‌ها در زمان خرابی خانه‌هایشان، وقایع بین‌المللی فلسطین مثل انتفاضه یا تهاجم به لبنان، در تاریخ سیاسی فلسطینیان اسرائیل افزوده شد. نگاه عمومی یهودیان نسبت به اعتراضات فلسطینیان منفی است و یهودیان از اعتراضات و بسیج آنها در هراسند. این اعتراضات می‌تواند با خشونت همراه باشد. اعتراض در خور توجه در اکتبر ۲۰۰۰ با شروع انتفاضه در سرزمین‌های اشغالی رخ داد. نمایش فلسطینی‌های اسرائیلی در حمایت از انتفاضه با خشونت‌های مرگ آور همراه بود که ۱۳ فلسطینی طی آن کشته شد. از آن زمان خصومت، ترس و ارباب در صحنه سیاسی اسرائیل حکم فرما شده است.^{۳۵}

در دو دهه گذشته به رغم کوشش دولت اسرائیل، هویت فلسطینی در میان اقلیت‌های

عرب افزایش یافته است. عوامل اصلی تقویت هویت فلسطینی عبارتند از:
 ۱. تغییرات اجتماعی در جمعیت فلسطین (بالارفتن آموزش و آگاهی در میان فلسطینیان)؛

۲. مقاومت هویت عربی در برابر هویت یهودی؛

۳. اشغال نوار غزه موجب تقویت حس ملی گرایی شد؛

۴. شروع انتفاضه نخست در سال ۱۹۸۷ و انتفاضه دوم در سال ۲۰۰۰ و تشدید

ملی گرایی فلسطینی؛ و

۵. واکنش فعالانه در برابر محدودیتهای اعمال شده بر مردم فلسطین توسط

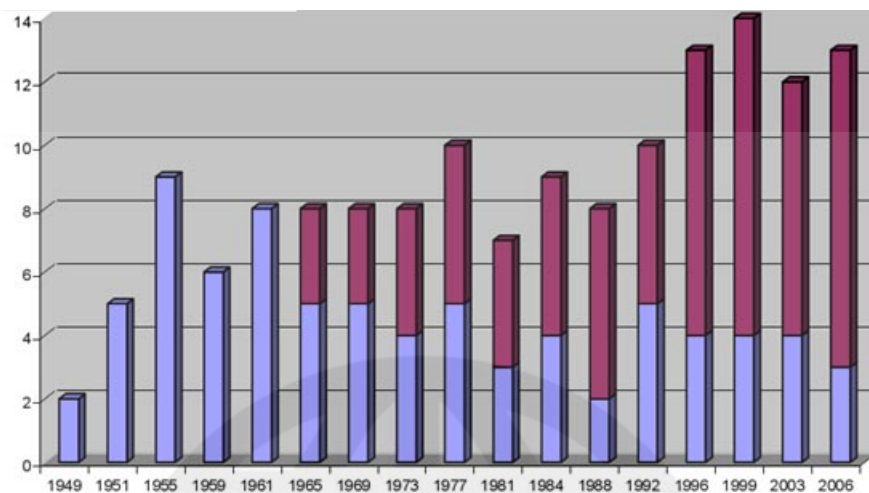
اسرائیل.^{۳۶}

نتیجه گیری

حقیقت این است که در جامعه اسرائیل تنها هویت اسرائیلی است که از لحاظ اقتصادی، نظامی و سیاسی به عنوان هویت حاکم و پیروز مطرح شده است و در خلال این پیروزی، تصویر ذهنی اسرائیلی ها مبنی بر اینکه فلسطینی حق زندگی در سرزمین موعود یهود را ندارد، هنوز تغییر نکرده است. این انکار حقوق فلسطینی ها برای ماندن در سرزمین مقدس یهود، خود را به صورت سه خط مشی کلی در برنامه اسرائیل در مورد فلسطینی ها نشان می دهد. نخستین خط مشی، کم کردن جمعیت فلسطین بوده است، یعنی کاهش تا حد امکان تعداد فلسطینی های مناطقی که تحت کنترل اسرائیل قرار دارند که از ابتدای سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۷ و سپس از سال ۱۹۶۷ تاکنون ادامه داشته است. دومین خط مشی، جایگزینی بوده است؛ یعنی تشویق مستقیم و غیرمستقیم گسترش خانه های مسکونی یهودی در سراسر مرزهایی که فلسطینی ها در آن سکونت دارند یا در بلندیهای جولان که سوری ها در آنجا زندگی می کنند، در حالی که فلسطینی های فاقد حق، به ترک سرزمین خود تشویق می شوند و جای آنها را اسرائیلی های محق می گیرند. سرانجام سومین گزینه اسرائیل، ناتوان کردن آنها به هر وسیله، به خصوص از طریق کنترل پیشرفت اقتصادی و اجتماعی بوده است. به عبارت دیگر، می توان گفت صهیونیسم مثل اکثریت ملی گراییهای دیگر، به طور تلویحی

انحصار طلب است و هدف عمده آن ایجاد یک دولت یهودی است. عرب های اسرائیل طبق تعریف هرگز نمی توانند اعضای کامل و مساوی در آن جامعه باشند، مگر در یک مفهوم محدود و اسمی. طبق نظر لوستک، اسرائیل برای کنترل اقلیت عرب خود سیستم پیچیده و موثری ابداع کرده است که این سیستم مبتنی بر سه ساز و کار است. ۱. جدا سازی که کارش پاره پاره کردن گروه اقلیت از داخل، و منزوی کردن آنها از اکثریت است؛ ۲. ایجاد وابستگی که اقلیت را وادار می سازد برای منابع، متکی به اکثریت باشد؛ و ۳. تطمیع، که با اعطای پاداش و کمک مالی همکاری برخی اعضای انتخاباتی گروه اقلیت را جذب می کند.^{۳۷} در واقع آنها هیچ جایگاهی برای تشکیل دولت فلسطینی قایل نیستند، به خصوص از زمان به قدرت رسیدن دولت نتانیا هو که طرح موسوم به صلح اقتصادی را پیشنهاد می کنند تا دولت فلسطینی را تبدیل به آرزوی فلسطینی ها کند. از همین روی می توان عرب های فلسطینی را در اسرائیل، حاضران غایب نامید. □

نمودار (۱) مشارکت اعراب اسرائیلی در کنیست



۷۳

جدول (۱) مقایسه اقلیت عرب با دیگر اقلیتها

اقلیت	باسک اسپانیا	سوئدی ها فنلاند	اسکاتلندی ها بریتانیا	مجاری ها اسلواکی	عرب ها اسرائیل
اندازه	۵	۶	۹	۱۰	۲۰
تراکم سرزمینی	متراکم	تراکم جزئی	متراکم	متراکم	تراکم جزئی
واگذاری اختیارات سیاسی	جامعه خود مختار	بسیار کم	جزء کشور	منطقه خودمختار	بسیار کم
سیستم انتخاباتی	انتخابات تناسبی	انتخابات تناسبی	-	انتخابات تناسبی	انتخابات تناسبی
شکل حکومت	حزب واحد اکثریت	ائتلاف چند حزبی	حزب واحد اکثریت	ائتلاف چند حزبی	ائتلاف چند حزبی
شدت شکافهای ملی	معتدل	بسیار کم	معتدل	معتدل	بسیار زیاد

♦ اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی

پاورقیها:

۱. محمد ایرانی، تعامل رژیم صهیونیستی با اعراب ۴۸، مجموعه مقالات همایش ارزیابی رژیم صهیونیستی، تهران: اندیشه سازان نور، دی ماه ۸۷ ص ۷۶.
۲. همان ص ۷۷.
3. A. Ghanem, "State and Minority in Israel :The Case of the Ethnic State and the Predicament of its Minority", *Ethnic and Racial Studies*, 21, 1998, p. 428.
4. Ibid., p. 445
5. G. Falah, "Israeli Judaization Policy in Galilee", *Journal of Palestine Studies*, 20(4), 1991, p. 69.
6. Elie Rekhess, "Israel and its Arab Citizens-Taking Stock", *Telaviv Notes*, October 16, 2007, p. 5.
۷. سفر بسام، «علامات الفقر والتمیز فی اسرائیل»، شبکه اینترنتی العربیه الاعلام، ۵ ژوئن ۲۰۰۳، www.amino.org.
۸. احمد گل محمدی، «اقلیت غیر یهود در اسرائیل»، فصلنامه مطالعات منطقه ای: آمریکا شناسی- اسرائیل شناسی، سال ۵ و ۶، ش ۱ و ۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۳، ص ۳۲.
9. Yousef T. Jabareen, "Association for Civil Rights in Israel", *Annual Report*, 2000-2001, Jerusalem.
۱۰. گزارش سازمان جهانی کار در ژوئن ۲۰۰۳؛ به نقل از تاثیر انتفاضه الاقصى بر اقتصاد فلسطین، فصلنامه نهضت، سال چهارم، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۸۲، ص ۱۹۵.
۱۱. صبری جریس، ساختارهای صهیونیستی، ترجمه قیس زعفرانی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۸۱، ص ۴۱۰.
۱۲. همان، ص ۴۱۳.
۱۳. گل محمدی، پیشین، ص ۳۲.
۱۴. همان، ص ۴۲.
15. Saban. I, "Minority Rights in Deeply Divided Societies : A frame Work for Analysis and the Case of the Arab-Palestinian Minority in Israel", New York University, *Journal of International Law and Politics*, 36(4), 2004, p. 35.
16. M Al-Haj, Education toward Multi-Culturalism in Israel in Light of the Peace Process [in Hebrew] In M. Mautner, A. Sguy & R. Shamir (Eds.), *Multi-culturalism in a democratic and Jewish state*, TelAviv, Israel: Ramot Press. 1998, pp.703-70.
۱۷. جریس، پیشین، ص ۴۱۲.

۱۸. نوام چامسکی، مثلث سرنوشت، ترجمه عزت الله شهیدا، تهران: دفتر مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه، ۱۳۶۹، صص ۲۳۰-۲۲۹.
۱۹. پرتز وان و دوران کیدون، سیاست و حکومت در اسرائیل، ترجمه مسعود آریایی نیا، تهران: مرکز مطالعات خاورمیانه، ۱۳۸۱، ص ۹۶.
۲۰. «اقدامات اسرائیل برای منزوی کردن اعراب اسرائیل»، ماهنامه برداشت اول، سال سوم، ش ۲۳، ص ۷۰.
21. Jacob M. Landau , *The Arab Minority in Israel 1967-1991*, Oxford: Clarrendon Press, 1993 , pp.113-115.
22. Ibid, pp166-120.
۲۳. ایرانی، پیشین، ص ۸۱.
24. Jacob M. Landau, op. cit., pp.105-111
۲۵. احمد خلیفه، رژیم صهیونیستی احزاب سیاسی، ترجمه عبدالکریم جادری، تهران: دوره عالی جنگ دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، سال ۱۳۸۰، تهران، ص ۱۴۰.
26. G. Sartori, *Comparative Constitutional Engineering*, New York University Press, 1997, pp. 33-4
27. E K Jenne, *Ethnic Bargaining: The Paradox of Minority Empowerment*, Cornell University Press, Ithaca, 2006, pp. 23.
28. M Al-Haj, "The Political Behavior of the Arabs in Israel in the 1992 Elections: Integration Versus Egregation", *The Elections in Israel-1992*, A. Arian & M. Shamir (eds), SUNY Press, Albany, 1995, p.143.
29. A Ghanem, *The Palestinian-Arab Minority in Israel, 1948-2000*, SUNY Press, Albany, 2001, p. 201.
30. I. Kaufman & R. Israeli, "The Arab-Palestinian Vote in the 1996 Elections", in *The Elections in Israel*, A. Arian & M. Shamir (eds), SUNY Press, Albany, 1999, pp. 85-95.
31. H. Frisch, "Stability Amidst Flux: The Arab Parties Come of Age in the 2006 General Elections", *Israel Affairs*, Vol. 13 (2), April 2007, pp. 370-1.
۳۲. گل محمدی، پیشین، ص ۲۹.
33. Ofer Kenig, "The Political Representation of Israel's Arab Minority : The Challenge of Marginality and the Dilemma of Influence Versus Protest", *Israel Affairs* ,Vol. 14, 2007, pp. 9-10.
34. Lowrance Sheerry, "Identity, Grievances, and Political Action: Evidence from the Palestinian Community in Israel", *International Political Science Review*, 2006, Vol. 27, No. 2, 167-190.

35. Nimer Sultany, *Citizens Without Citizenship: Mada's First Annual Political Monitoring Report : Israel and the Palestinian Minority 2000-2002*, Haifa: Mada Arab Center for Applied Social Research, 2003, p.68.

36. Nadim Rouhana, *Palestinian Citizens in an Ethnic Jewish State: Identities in Conflict*, New Haven, CT: Yale University Press, 2000, p.65.

۳۷. الاسدایر درایسدل و جرالداچ بلیک، جغرافیای سیاسی خاور میانه، ترجمه دره میر حیدر، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ص ۲۸۲.

